

بررسی مردم‌شناختی دامداری (گوسفندداری) در شهرستان نوشهر؛ مطالعه موردی کندلوس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

کد مقاله: ۶۳۳۵۲

فریبا میراسکندری^۱، فرهود جلالی^۲

چکیده

هدف از این مقاله بررسی مردم‌نگارانه یکی از شیوه‌های معیشت زندگی تاریخی مردمان کندلوس است که با توجه به تحولات بسیار زیاد شیوه‌های معیشت متأسفانه در حال افول است. در این نوشته پس از اشاره‌ای مختصر از تاریخ و جغرافیای کندلوس و معیشت و دامپروری مردم به چگونگی یاریگری و مشارکت در زمینه دامداری گوسفندان در دهه‌های گذشته می‌پردازد و در پی پاسخ به پرسش‌های زیرین است. نظام همیاری و تعاون در گذشته چگونه بوده است؟ آدمی چگونه قرن‌ها در کنار هم بر اساس قوانین نانوشته زیستند؟ نحوه خودیاری و گاهشماری در میان دامداران چگونه بوده است؟ میزان و سهم مشارکت آنان چگونه تعیین و تقسیم می‌شد؟ سود حاصله از کار جمعی را چگونه تقسیم می‌نمودند؟ جایگاه این شغل در نظام اجتماعی به لحاظ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کجا قرار داشت؟ سهم زنان و فرزندان در این یاریگری به چه میزان بوده است؟ در این مقاله سعی شده است علاوه بر توصیف چگونگی زندگی چوپانان کندلوس و نظام خودیاری و مشارکت ضمن پاسخگویی به سئوالات مطروحه به برخی از زوایای پنهان زندگی آنان نیز بپردازد. روش این مطالعه روش مشاهده مشارکتی و مصاحبه بوده است و به صورت توصیفی تدوین خواهد شد.

واژگان کلیدی: عیار، تعاون و خودیاری، گاهشمار، بره دوشی، بهارسری، تاوسن سری، سری مرد، ورکاوون، کرد

۱- استادیار و عضو هیات علمی واحد تهران مرکز، تهران، ایران
۲- دانشجوی دکتری مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

۱- مقدمه

نظام دامداری عشایری یا نیمه کوچ نشین از کهن ترین و مهم ترین شیوه های پرورش دام در کشور بوده است. با توجه به اینکه نظام دامداری سنتی کشور اعم از روستایی و عشایری عمده ترین بخش تولید کننده گوشت قرمز در ایران به شمار می رود لذا توجه به این امر از اهمیت خاصی برخوردار است.

آدمی از دیرباز دریافته است زندگی جز به مدد مشارکت و کمک هموعان خود کاری بس دشوار است. لذا در همه دوره های زندگی بشری این تعاون به چشم می خورد. اما در دوره معاصر با گذر از جامعه سنتی جمع گرا و اشتراکی دیروزمان و با الهام از جوامع غربی که خود متأثر از نظام سرمایه داری است، به جامعه ای فردگرا و منفعت طلب مبدل گشته ایم؛ عدم استفاده از ظرفیت و پتانسیل فرهنگی ایران کهن باعث شد تا ظروف فرهنگی ما از چیزهایی که با فرهنگ ملی و بومی ما نامانوس بوده است پر شوند.

زندگی بشر از دیرباز بر پایه و اساس همیاری و تعاونی شکل گرفته بود. اما تعاونی (coopcrative) به مفهوم امروزی آن که برای تامین نیازهای اعضا و تعمیم عدالت اجتماعی شکل گرفته است. در دنیا ۱۸۰ سال و در ایران نیز نزدیک به ۹۵ سال سابقه دارد (سال نگارش این نوشته ۱۳۹۸ می باشد) در این مقال آنچه که مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد، سنت تعاون و خودیاری میان دامداران (گوسفند داران) در یک روستاست که این شیوه از زندگی را به روش سنتی از پدران خود به ارث برده اند؛

روش این مطالعه میدانی و توصیفی، تحلیلی است و ابزار این پژوهش علاوه بر مطالعات کتابخانه ای مشاهده و گفتگو با راویان بوده است؛ نگارنده در ایام کودکی و نوجوانی بسیاری از این کارها را از نزدیک مشاهده نموده است ضمن آنکه در سال ۱۳۷۱ پژوهشی با عنوان مونوگرافی دهکده کندلوس به عنوان پایان نامه مقطع کارشناسی انجام داده است.

در این مقاله علاوه بر شیوه خودیاری دامداران منطقه به گاهشماری آنان که نقش اساسی در زندگی و برنامه ریزی های روزمره آنها دارد پرداخته شد.

ثبت و ضبط فرهنگ عامیانه در ایران پیشتر از نیرنگستان صادق هدایت آغاز می شود که همان گردآوری خرافات بود اما پس از آن تا به امروز کارهای فراوانی در قالب منوگرافی ها و معرفی آداب و رسوم و فرهنگ عامه انجام شده است. متأسفانه به علت کم توجهی به رشته مردمشناسی، بسیاری از پژوهش های مردم شناختی، بنا به دلایل مختلف یا انجام نگرفته و یا بدون توجه به فرهنگ بومی ما انجام گرفته است و صد افسوس بسیاری از مهمترین دانش های بومی ما که حاصل دستاوردهای ادوار مختلف بشری بوده است مضمول فراموشی و به زیر خروارها خاک مدفون شده اند. امید است توجه به این موضوع بنیادین در سرلوحه کار دانشگاهیان و محققان این سرزمین قرار گیرد. نیک می دانیم بقول دکتر فرهادی که در مقدمه کتاب انسانشناسی یاریگری آورده است: " گرچه در زمانه ای ناپهنگام پرداختن و به نمایش گذاشتن تعاون و مشارکت و یاریگری در اوایل قرن بیست و یکم، در میانه میدان جنگ و ستیزه جویی قدرت های افسارگسیخته و تک قطبی شده جهانی و در متن نظام رقابت پرور و جنگ طلب و رفاقت ستیز سرمایه داری و نواستعماری بین الملل است".^۱ لازم به یادآوری است که این بخش از فرهنگ آنچه که در این نوشته ثبت و ضبط گردید از جمله موضوعاتی است که از دو دهه قبل تا کنون در دهکده متداول بوده و بخشهایی از آن دچار تحولات عیدیه ای گردیده است. شاید خوانندگان عزیز به ذهنشان این سوال متبادر شود که دانستن این بخش از فرهنگ عامه مردم که به سرعت درحال فراموشی است چه ضرورتی دارد؟ اما به قول دکتر فرهادی دامنه بازگشت شما به گذشته هرچه بیش تر باشد امکان پرتاب هشیارانه شما به آینده های دورتر (حال های متاخرتر) بیش تر خواهد شد. عروج به آینده برای آدمیان میسر نیست چرا که زندگان الزاما و عملا و در آخرین لحظه حیاتشان نیز تنها در زمان حال و در مرز آینده اند اما می شود خردمندانه و با تجربه آموزی از گذشته دور و نزدیک بر روی نوار نقاله حال به شکل مستمر قدم های بعدی را برای زمان حال های آینده طراحی کرد. همه آینده ما همان حالهای آینده است که بلافاصله نیز به گذشته تبدیل می شود.^۲

۲- چارچوب نظری

کارکردگرایان به طور کلی جامعه را نظامی واجد نظم و ترتیب می دانند به طور کلی دیدگاه عمومی کارکردگرایی بر این استوار است که جامعه مانند یک ارگان زیستی بزرگ است که اعضا و جوارح مختلف آن هرکدام وظیفه و کار معینی انجام می دهد که در رابطه با کار و وظیفه سایر اعضا و اجزا به انجام کل بدن کمک می کند و وظایف هرکدام به نوبه خود ضروری و اجتناب ناپذیر است چرا که به کلیت نظام و حفظ آن کمک می کند (ریترز، ۳۱، ۱۳۸۷)

۱ فرهادی، مرتضی، انسانشناسی یاریگری، ۱۳۸۸، نشر ثالث، چاپ اول، ص ۱۵
۲ فرهادی، مرتضی، انسانشناسی یاریگری، نشر ثالث، ۱۳۸۸، چاپ رهنما، صفحه ۸۴

هر جامعه ای ساختار درونی ویژه ای برای باورها و عملکردهایش دارد که بر مبنای هنجارها، رفتار فردی قالب ریزی می کند. در این پژوهش نیز سعی بر این است که ساختار درونی دامداری بر اساس عملکردهای گروهی آن مورد بررسی قرار گیرد تا از طریق آشنایی با عناصر و اجزا موجود در هر ساخت به ساختار کلی و حاکم بر آنها دست یابیم. رادکلیف براون بر این موضوع اشاره دارد که وظیفه انسانشناختی تاکید بر کنش های فردی نیست بلکه باید از خلال این به دنبال یافتن ساختار حاکم بر آنها باشد و کلید رهیابی به این ساختارها همانا هنجارهای جامعه است. اصل وحدت کارکردی که نشان از یکپارچگی و هماهنگی همه عناصر سازنده طبقه اجتماعی دارد اصل کارکردگرایی عمومی است که می گوید همه چیز در داخل این کل وظیفه ای بر عهده دارد (فکوهی، ۶۵، ۱۳۸۶).

در این پژوهش نیز مجموعه ای از عناصر و نقش ها در میان چوپانان هر یک دارای کارکردی خاص بوده و دارای وحدت کارکردی می باشند. بر اساس مکتب تکاملی و تطورگرایی همانگونه که ادوارد تایلر می گوید که فرهنگ جامعه بشری از آغاز تا به امروز ثابت نبوده و تغییر و تحول یافته است که اصل حرکت یا پویایی اساس و زیربنای این تئوری را تشکیل می دهد در این پژوهش نیز تحولات مختلف فرهنگی چوپانان از کوچ نشینی تا به مرحله یکجا نشینی و ابزارهای مورد استفاده آنان، نشان از صحت نظریه تکامل گرایان است. مکتب اشاعه که در تضاد با مکتب تکاملی بود نقطه حرکت محوری این نظریه تامل بر تغییرات فرهنگی از یک سو و توجه به شباهت های فرهنگی از سوی دیگر است. به عبارتی چرا پدیده های فرهنگی تغییر می کنند و سوال دوم آن که چرا پدیده های فرهنگی در فرهنگ های متفاوت به یکدیگر شباهت دارند. اشاعه گرایان بیشتر بر قابلیت فرهنگ ها در تقلید و فرهنگ پذیری تاکید دارند بنابراین پیش از آنکه به سراغ قوانین زایش و تطور درونی پدیده های فرهنگی بروند، در جستجوی قوانین حرکت و جابه جایی زمانی، مکانی این پدیده ها هستند (فکوهی، ۱۴۴، ۱۳۹۷) بر اساس مکتب اشاعه در این پژوهش شباهت های فراوانی در نحوه نگهداری دام و استفاده از محصولات دامی و وسایل مورد نیاز با سایر نقاط کشور و حتی جهان دارد. به طور مثال اینکه برای کره گرفتن لازم است ماست را داخل ظرفی قرار بدهیم و با حرکت مداوم و آب این کار را انجام دهیم. در مناطق مختلف این شیوه با ابزارهای متفاوت وجود دارد. لذا به نظر می رسد براساس مکتب اشاعه اولین بار این بخش از فرهنگ از نقاطی دیگر به این منطقه آمده است و حال به مرور زمان دستگاه کره گیری اگر اولین بار با پوست گوسفند بوده به مرور به ظرف سفالین و تنه درخت و یا ماشین مکانیکی تبدیل شده است.

تاریخ تعاون و همیاری به تاریخ پانهادن بشر بر روی این کره خاکی است و این تاریخ بن مایه بقای نوع آدمی است. در شروع تاریخ بشر تا مدت ها همکاری بین گروه ها به هر شکل به مراتب شدیدتر و رقابت، ستیزه و جنگ در میان آنها در حداقل بوده است. افزون بر شدت یاریگری در میان آدمیان پارینه سنگی و اقوام به اصطلاح ابتدایی تا عصر حاضر به نظر می رسد که ترکیب انواع یاریگری در میان این جوامع نیز نسبت به جوامع به اصطلاح متقدم امروز متفاوت بوده است. حدود دوازده هزار سال پیش انسانها آغاز به کشت و برداشت محصولات و اهلی کردن انواع حیوانی کرده اند. مدارک باستانشناختی بر این دلالت دارند که کشاورزی مختلط بر مبنای ترکیبی از گیاهان و حیوانات اهلی، پیش از شبانی تخصصی وجود داشت. کشاورزی مختلط تمهیدی چندوجهی بود که مردم را در برابر خشکسالی، کمبود برداشت، شیوع بیماری و بلاهای طبیعی دیگر محافظت می کرد. در جوامع غیر صنعتی، شبانی یکجانشین یا دامپروری بدون نیاز به تحرک عموماً کمیاب است در این مجامع الگوی معمول همان شبانی کوچرو است که به معنای حرکت دادن دامها از یک مرتع به مرتع دیگر بر حسب اقتضای فصل و شرایط دیگر می باشد.

۳- پیشینه تحقیق

ادوارد وستر مارک Edvard Westermarck مشخصه تعاون را در تعریف جامعه به کار برده است. وی جامعه را دو دسته ای از مردم که به حال تعاون زندگی می کنند دانسته است.^۴ آلبرت گالری کلر A.G.Keller و ویلیام گراهام سمنر W.G.Sumner جامعه شناسان آمریکایی جامعه را به دسته ای از مردم که به اشتراک زندگی می کنند و می کوشند به اتفاق وسایل زندگی خویش را تامین کنند و نسل را ادامه دهند، تعریف کرده اند.^۵ آگبرن ونیمکف نیز جامعه را اینگونه تعریف کرده اند: گروه وسیع و پردوامی مرکب از عده کثیری زن و مرد و کودک که وجوه اشتراک فراوانی دارند و برای بقا و استمرار خود همکاری می کنند و سازمانهای متعددی به وجود می آورند.^۶

۱ فرهادی، مرتضی، انسانشناسی جنگ، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۸

۲ بیٹس، دانیل، ویلاگ فرد، انسانشناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۵

۳ همان منبع صفحه ۲۵۶

۴ طبیبی، حشمت ا... مبادی و اصول جامعه شناسی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة صفحه ۷۹، ۱۳۵۸

۵ همان منبع صفحه ۷۹

۶ آگبرن ونیمکف، زمینه جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس ا.ج. آریانپور، تهران، دهخدا، ۱۳۴۵

پتیریم سوروگین در یک فهرست تشریحی نسبتاً مفصل که به زعم وی سبب عضویت افراد در گروه اجتماعی می‌شود، از پاره‌ای تشابهات و اشتراکات مانند اشتراک در مالکیت، مذهب، فرهنگ، اشتراک در خون و ... بالاخره از همکاری و تعاون مشترک نام می‌برد.^۱

ابونصر فارابی (۳۳۹-۲۶۰) در کتاب السیاسة المدینه جوامع مدنی را نخست به دو نوع کلی فاضله (آرمانی) و غیر فاضله تقسیم می‌کند و برای جوامع غیر فاضله انواعی قائل می‌شود. اما چه در مدل آرمان شهر و چه در نوع واقعی شهرها، مبنای کار را همکاری شهروندان می‌داند.^۲

ابن خلدون (۸۰۸-۷۳۲) تونس در کتاب عظیم مقدمه جلد اول به مسئله همکاری می‌پردازد. ثابت و دانسته شده است که یک فرد بشر به تنهایی به کار نیازمندی‌های خود را در امر معاش نمی‌پردازد بلکه افراد یک اجتماع با یکدیگر همدستی و تعاون می‌کنند تا بتوانند وسایل معاش خود را فراهم سازند.^۳

فقر اقتصادی، فقدان امنیت، شرایط اقلیمی و جغرافیایی دشوار از سویی و پتانسیل فرهنگی فرهنگ باری دوست و پراخوت اسلامی و ایرانی از سوی دیگر در ازای زمان به ویژه روستاییان و کوچ نشینان ما را هرچه بیش تر به هم وابسته کرده است.^۴ در قرآن کریم در سوره مائده می‌فرماید و در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.^۵

تحقیقات، پایان نامه‌ها و کتابهای فراوانی در دانشگاههای کشور پیرامون دامداری، فرهنگ دامداری و دامپروری منتشر شده است. همچنین بر اساس تحلیل و آنالیز مقالات علمی و دانشگاهی کشور، تا این لحظه ۴۰۷ مقاله در رابطه با دامداری و دامپروری تهیه و منتشر شده است که شامل ۳۶۱ مقاله کنفرانسی و ۴۶ مقاله ژورنالی شامل ۵۰،۴۶۲ صفحه میباشد. اما در کندلوس علاوه بر تعدادی از مقالات پراکنده دو اثر جامع در زمینه مردم شناسی و علوم اجتماعی کندلوس انجام گرفته است؛ یکی کتاب کندلوس اثر مهندس علی اصغرجهانگیری که در سال ۱۳۶۷ تالیف و منتشر گردید. دوم پایان نامه "کندلوس با تکیه بر همیاری های سنتی" پژوهشی از نگارنده که در سال ۱۳۷۱ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام گرفته است. سایر پژوهش های انجام گرفته موردی بوده است. در زمینه یاریگری و مشارکت به طور خاص می توان به فرهنگ یاریگری در ایران و "واره" از دکتر مرتضی فرهادی و شیوه های همیاری در جامعه روستایی ایران از دکتر مهدی طالب اشاره کرد و اما در بسیاری از مونوگرافی ها و پژوهش های روستایی، ایلی و عشایری به موضوعات همیاری و آداب آن پرداخته شد. در زمینه دامداری های سنتی شمال ایران شعر شولا^۶ از نگارنده در کندلوس و مقالاتی توسط مومن توپا ابراهیمی در منطقه کلارستاق چالوس و مقالاتی از قبیل نظام عملکرد دامداری سنتی در جوامع نیمه کوچ نشین غرب در اسالم و تالش گیلان از نصرالله مولایی هسجین، تحول اشکال دامداری سنتی در دشت گیلان از علی پورنیکویی می توان اشاره کرد.

علاوه بر آن در بسیاری از مقالات با موضوعات پرورش دام و یا فرهنگ مردم مناطق مختلف اشاراتی به این نوع از دامداری شده است که بیشتر به توصیف آنها پرداخته شد. اما در منطقه کجور کمتر به این موضوعات پرداخته شده است. و این مقاله سعی در توصیف و تحلیل این نظام خودیاری را دارد.

۴- کندلوس

این دهکده در دهستان زانوس رستاق از بخش کجور شهرستان نوشهر در استان مازندران و در دل کوهستانهای البرز واقع است. در شانزده کیلومتری جاده چالوس به تهران با طی مسافتی حدود ۴۲ کیلومتر از دوآب به طرف کوهستانهای کجور به کندلوس می‌رسید که در میان دو کوه و در مسیر رودخانه بصورت شمالی، جنوبی قرار گرفته است شکل روستا بصورت طولی است و کم کم در حال توسعه مسکونی آن علاوه بر شمالی و جنوبی از شرق به غرب نیز در حال توسعه می‌باشد. از شمال به روستای مونج (munj) و خوشل (xušal) و از جنوب به مراتع و ارتفاعات البرز در کوهستان نور و روستای نیچکو (جنوب شرقی) و از شرق به روستای میرکلا و گیل کلا و کوههای لمن کوه (lamanku) (کش kaš) و شمال شرقی به روستای پیده از غرب به جنگل ها و مراتع زانوس محدود است. این روستا در ۵۵ درجه طول شرقی ۳۶ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ارتفاع ۱۴۰۰ متر از سطح دریا

۱ محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه شناسی، تهران، مولف ۱۳۶۹ صفحه ۲۰۱

۲ خوشرو، غلامعلی، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، تهران، اطلاعات، صفحه ۱۹، ۱۳۷۴

۳ ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول، صفحه ۲۲۵، ۱۳۴۵

۴ فرهادی، مرتضی، انسانشناسی یاریگری، نشر ثالث، ۱۳۸۸ تهران

۵ قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۲

۶ نگارنده به زبان مازندرانی قطعه شعری با عنوان شولا را در سال ۱۳۶۵ به نظم درآورده است که در آن به زوایای مختلف یاریگری در دامداری پرداخته شد.

واقع است. جمعیت بومی و زمستانی آن زمان نگارش، پاییز ۱۳۸۹، حدود ۶۰ نفر و جمعیت تابستانه و فصول گرم حدود ۲۰۰۰ نفر و جمعیت کندلوس در سایر نقاط حدود ۳۵۰۰ نفر می باشد.

کندلوس یکی از چهار دهکده گردشگری و بافت با ارزش و تاریخی کشور است که در فهرست آثار فرهنگی یونسکو به ثبت رسیده است. بر اساس آثار مکشوفه در منطقه دیارک بر اساس نظر باستان شناسان این منطقه بیش از سه هزار سال قدمت دارد. به روایت دکتر امین نعیمی عالی، قدیمی ترین سند مکتوب مربوط به نام این دهکده که در مقاله بررسیهای تاریخی تحت عنوان هفت فرمان آمده است، فرمان ملک اسکندر بن ملک کیومرث از شاهان رویان و رستمدر در ۲۱ ربیع الثانی سال ۸۷۸ هجری قمری که سند مربوط به موقوفات ملک اسکندر برای بقعه امامزاده اسماعیل درآبادی الأمل کلارستاق (سیاه بیشه) می باشد. کاتب این سند جمال الدین بن جلال املی کندلوسی است.^۱ سند دیگر که در کتاب کندلوس آقای علی اصغر جهانگیری آمده است متعلق به ۱۰۳۶ هجری قمری می باشد، برمی گردد که نام کندلوس در آن آمده است. این سند مربوط به خرید بخشی از کندلوس از کیشاه حسین آروبیج و کیا حسین آروبیج و دخترانش به مبلغ نوزده هزار دینار تبریزی است؛^۲ اما در همین سند امضای دو شخص از بزرگان بنام مولانا عبدالله کندلوسی و ملا عبدالعلی کندلوسی وجود دارد که نشان از قدمت بیشتر ساکنان روستا است. این منطقه در گذشته دارای مکتبخانه بوده و در سال ۱۳۲۶ به همت اهالی و مدیریت احمد دانش کجوری مدرسه به شیوه جدید در آن تاسیس شد. این روستا، هنرمندان، اندیشمندان، علما و نام آورانی را در سطوح مختلف ملی، منطقه ای و محلی از گذشته تا کنون دارد که در توسعه روستا نقش بسزایی داشته اند.

علاوه بر آن داستانهها و روایات مستند مشهوری مانند مینا و پلنگ، مارجان و عباس و شکوفه در این روستا وجود دارند. در سال ۱۳۶۰ یکی از اهالی بنام دکتر علی اصغر جهانگیری با احداث موزه روستایی که تنها موزه روستایی در خاورمیانه است نقشی در توسعه فرهنگی روستا و گردشگری آن ایجاد نموده است. جهانگیری علاوه بر آن به کشت گیاهان دارویی و احداث کارخانه گیاهان دارویی مبادرت ورزید و نوشتن چند اثر مکتوب از جمله کتاب کندلوس و تولید آثاری در زمینه موسیقی منطقه از دیگر فعالیت های اوست. در استمرار این فعالیت ها به همت بنیاد مسکن به منظور حفظ بافت بارزش، کوچه های دهکده سنگفرش و سقف ها به روش قدیم (لت) بازسازی شده اند. علیرغم تلاشهای دکتر جهانگیری، بنیاد مسکن و سایر اهالی متاسفانه در کندلوس توسعه مورد تصور و نیاز پیش بینی شده شکل نگرفته است که علل و بررسی دلایل آن در این مقال نمی گنجد.

مردم کندلوس آیین های مذهبی از قبیل عزاداری ایام محرم و صفر و سایر آیین ها را همچون دیگر مردمان این دیار برگزار می نمایند که پایگاه اصلی آن مسجد و رویدادهای آیینی و خیابانی است. مسجد در کندلوس توسط هیات امنایی برگزار می شود. مسجد قدیم که در حافظه ها باقیست، متعلق به دویست سال قبل بوده و به علت رشد جمعیت مسجدی با آهن و بلوک و سیمان در سالهای ۵۴-۱۳۵۳ ساخته شد و مجددا بنای مدرن دیگری با بتون و معماری جدید توسط اهالی و با همت و مدیریت چهار تا پنج نفر در سال ۱۳۸۴ ساخته شد. جشن ها و آیین های شادمانه از جمله نوروز و سایر مناسبت ها را نیز همانند بسیاری از نقاط کوهستانی جنوب البرز برگزار می نمایند. مهمترین جشن این روستا، علاوه بر نوروز، جشن فردینماشو است که حدود دو دهه در مردادماه هر سال همزمان با آغاز سال نو تبری برگزار می شود. یکی دیگر از مشارکت های اجتماعی و خودیاری در کندلوس صندوق متوفیات است که سالیانه هر فرد کاسب مبلغی را به صندوق پرداخت می کند و در روز وفات او کلیه هزینه های مراسم کفن و دفن و ختم توسط صندوق انجام می شود. معیشت اصلی مردم بومی این منطقه کشاورزی و دامداری سنتی بوده و در سالهای اخیر با توجه به بحث گردشگری، فروش محصولات کشاورزی و دامداری و اجاره دادن اتاق به گردشگران و ساخت و ساز و کارهای خدماتی مربوط به ساختمان، بخشی از معیشت آنان است. متاسفانه این روستا نیز همانند سایر نقاط این مرز و بوم برنامه ای مدون برای توسعه ندارد و الگوی توسعه به روش غرب و فراموشی فرهنگ بومی باعث شد تا به مرور، مصرف گرایی جای تولید را گرفته و بسیاری از سنن کار و تولید به فراموشی سپرده شوند لازم به ذکر است در مطالعه سال ۱۳۷۱ نگارنده سنت دامداری بویژه در نگهداری گوسفند و بز از روال خوبی برخوردار بود و چیزی حدود یک هزار و پانصد راس گوسفند و بز وجود داشتند که متعلق به ۵ تا ۶ نفر چوپان و یا حشمدران بوده است. اما در زمان نگارش این مقاله (۱۳۹۸) فقط دو نفر آن هم از نسل جوان که یکی به روش سنتی و دیگری سعی در پرورش و اصلاح نژاد به شیوه جدید را دنبال می کنند و جمعا حدود سیصد و پنجاه راس گوسفند دارند. یکی، دو واحد ساختمان جهت دامداری احداث شده است که هنوز فعال نشده اند. نگارنده این سطور به خوبی می داند که اگر سعی در بازسازی و به روز کردن این آیین ها و سنن نداشته باشیم همگی در حال فراموشی و نابودی است. چاره ای نیست جز آنکه دانش خود را در زمینه بومی توسعه دهیم و با الهام از فرهنگ کهن و زایشی این بوم و بر، آنچه از نیاکان خود گرفته ایم را با مطالعه بیشتر و طرحی نو به آیندگان بسپاریم. مدیریت محلی در قیل از انقلاب به صورت خانه انصاف و در بعد انقلاب در دهه اول، شوراهای انتسابی و درادامه همچون سایر نقاط کشور به صورت شوراهای منتخب انجام می شود. حدود یک

۱ نعیمی عالی، امین، ۵۶ ساله، اردیبهشت ۱۳۹۸، اصل این سند در دست نیست.

۲ این سند در موزه کندلوس نگهداری می شود.

دهه نیز علاوه بر شورا دهیاری نیز وجود دارد که مدیریت محلی و خدمات آن را به عهده دارند. دهیاری و شورا علاوه بر مکان مشخص دارای امکاناتی از قبیل ماشین و لودر و همچنین تعدادی مغازه که توسط شورای دوره های اخیر ساخته شده است، می باشد.

مفاهیم و واژه هایی که در این مقاله بکار رفته اند عبارتند از:

بره (bara): نیم دایره ای که با چپر محصور می شود و گوسفندان یکی یکی از آن برای دوشیدن خارج می شوند. برای زمان یعنی وقت بره یعنی صبح و عصر و هم برای مکان به کار می رود.

تعاون: در لغت نامه دهخدا به معنی یکدیگر را یاری کردن- یاری کردن اقوام به یکدیگر و یاری به معنای اعانت، کمک، دستگیری، پایمردی، دستمردی، پشتی یارمندی، پشتیبانی، نصرت، مساعدت، عون و یاریگری به معنای یاری، امداد، اعانت و ... است.

خودیاری: گروهی است که در آن بردار کنش یاری منحنی است و نتایج کار تقریباً همزمان به همه گروه باز می گردد که در آن هر یک با نقش هایی که اجرا می کنند به خود و دیگران کمک می نمایند.^۱

سری (sēry): سرا مجموعه محل زندگی چوپانان را گویند؛

سری مرد (sēry mard): به چوپانانی که در سرا مدیریت را به عهده دارند می گویند.

عیار (ayar): اندازه گیری را گویند؛ برای اینکه بتوانند در نظام تعاونی و خودیاری سهم هر یک را تعیین نمایند، روزی خاص بر اساس یک آیین سهم شیر هر چوپان و یا دامدار مشخص می شود.

کرد (kērd): در کندلوس چوپان را کرد می نامند و به دامدارانی که گاو دارند گالش می گویند.

واره (kāra) (شیر به شیر): برای استفاده از زمان و صرفه جویی در وقت زنان سهم شیر یک روز خود را بر اساس پیمان به یک نفر می دهند و در روزهای دیگر شیر خود را پس می گیرند، تا یکجا به گرفتن محصول اقدام نمایند.

۵- دامپروری و دامداری

دامپروری و کشاورزی عمده معیشت مردم در گذشته بوده است. دامهای اهلی موجود عبارتند از گاو، گوسفند، بز، اسب، قاطر و الاغ.

در میان این حیوانات اهلی مردم روستا بیشتر به پرورش گاو و گوسفند و بز می پرداخته اند. گاهی نیز به پرورش اسب، قاطر، الاغ به اندازه مورد نیاز اقدام می کردند و از این حیوانات و گاو نر در حمل و نقل، کشاورزی و جنگل بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت.

شیوه پرورش گاو به دو شکل متداول است: یکی بصورت دسته جمعی و به تعداد بیشتر که در بیرون از دهکده در گاوسراها نگهداری می شده اند (گالش گو galēšgo) و در فصل سرما به قشلاق (کوهپایه های سواحل خزر) می رفتند. دیگری خانگی (کتول katul) بوده که معمولاً اهالی هر کس در کنار خانه به نگهداری و پرورش آنها مشغول بودند. که معمولاً از سایر آبادی های همجوار در ارتفاعات کندلوس به این کار مشغول بودند. هر کس در طولبه و گاوسرای خود به تنهایی گاوها را نگهداری می کردند. و در فصل گرما (عمدتاً اوایل خردادماه) به صورت مشارکتی در مناطق بیلاقی به پرورش آنها مشغول بودند.

اما آنچه که در این مقاله به آن پرداخته می شود شیوه نگهداری و پرورش گوسفند و بز در روستای کندلوس و روستاهای همجوار است. چوپانان کندلوس گویی بیش از چند قرن به این شیوه اسکان در دهکده در فصل زمستان کوچ در فصل بهار در نزدیکی دهکده و ارتفاعات بدون خانواده مشغول فعالیت می باشند به عبارتی طولبه و آغل برای فصل زمستان در داخل دهکده است و هر کس انفرادی به نگهداری می پردازد اما در فصل گرما آغاز کار اشتراکی چوپانان بدون خانواده آغاز می شود که در ادامه به شرح بیشتر آن خواهیم پرداخت.

۶- طولبه یا آغل

چوپانان عمدتاً در جوار خانه، طولبه و کاه انبار و در برخی مواقع در زیر خانه خود طولبه یا آغل به نام کلم kelem برای نگهداری گوسفندان داشته اند و از پشت بام برای نگهداری علوفه استفاده می کردند. با نردبانی به نام کانه kate به پشت بام می رفتند. گاهی نیز طولبه ها استیجاری بوده است و در دهه های اخیر به منظور رعایت بهداشت محیط، طولبه ها و آغل ها را در جوار روستاها ساخته اند. معمولاً یک چوپان حداقل ۵۰ و حداکثر ۱۵۰ تا ۲۰۰ راس گوسفند و بز داشت. در فصل سرما هر کس گوسفند

خود را در طویله های خود نگهداری می کرد در بالای طویله ها معمولا محلی برای نگهداری علوفه بنام گاه انبار وجود داشت. علاوه بر آن در پشت بام ها و زیر شیروانی ها هم محلی برای نگهداری علوفه های آنان بوده است. در فصل پاییز و زمستان که گوسفندان در آغل نگهداری می شوند زنان و فرزندان در تمیز کردن آغل ها، آماده کردن علوفه و بعضی از کارهای دیگر به مردان کمک می نمایند. خرد کردن علف بوسیله دستگاهی بُرنده بنام خدکار *khedcar* به عهده مردان است که بیشتر در روزهای برفی که گوسفندان را بیرون نمی برند، انجام می شد و چوپانان از سپیده صبح تا هنگامه غروب، گله ها را برای چرا به مراتع محلی که آفتاب خور(خور دیم) هست، می برند. از آنجا که در فصل زمستان بره ها متولد می شوند در گوشه ای از طویله که معمولا گرمتر بود را به عنوان کرس (*kēres*) بصورت چپر با چوب جدا می کردند و بره های متولد شده را در آن نگهداری می کردند. در صورتی که بره هایی در هنگام زایمان نارساییهایی داشتند آن را به خانه خود آورده و در کنار بخاری از او نگهداری می کنند. غذای بره ها برگهای خشک شاخه های درختان بنام چرده (*čarda*) بود که در تابستان از سر شاخه های پر برگ درختان تهیه می کردند. علوفه گوسفندان معمولا جو و علف بود؛ علف ها هر ۵۰ بسته "kar" یا "rise" آن یک خروار بود که معمولا از علفزارهای خود تهیه می کردند و یا با معامله پایاپای با کره و کشک یا پول با کشاورزان معاوضه می کردند. معمولا در کنار دیوارها بوسیله سنگ و یا تخته هایی به ارتفاع ۳۰ سانتی متر از زمین را آخور برای دادن علوفه ها درست می کردند. برای دادن جو در ناوهای چوبی که از تنه درخت که بخشی از آن خالی و شبیه ناو بود استفاده می کردند. چرده ها را بر چوبی که به ارتفاع ۳۰ سانتی متر از زمین قرار داشت به نام "داهله" با طنابی می بستند تا بره ها راحت تر بخورند یا طنابی را به طول سه یا چهار متر در دو طرف می بستند و چرده را روی آن می بستند که به آن "آتر" *atar* می گفتند پس از خوردن برگهای آن از سرشاخه های مانده برای گرم کردن تنور استفاده می کردند. معمولا هر چوپان دو یا چهار سگ برای نگهداری گله ها داشتند. غذای سگ "لوت" بود که با آردهای تاریخ گذشته و خراب و نانهای خشک در مقداری آب می ریختند و با حرارت آن را شبیه حلیم درست می کردند. گاهی نیز از نانهای کمی خشک شده به آنها می دادند. پس از زایمان گوسفندان معمولا در ایام نوروز علف ها در حال رویدن هستند و گوسفندان شیر بیشتری بیش از مصرف بره ها دارند. در ورودی طویله هنگام بیرون رفتن صبح به نام کلم قلف *keleme* *ghalf* شیر گوسفندان را می دوشند که هم پنیر می کنند و هم با انجیر هلو *halve* شبیه ماست درست می کنند و بره ها را با مادرشان قاطی می کنند به چرا می برند و این قاطی کردن را مار و وره یعنی مادر و بره گویند که صحنه زیبایی است که بره ها با صداهای زیاد به دنبال پیدا کردن مادرشان هستند. اما مشارکت و خودیاری چوپانان و دامداران معمولا از فصل بهار شروع و تا فصل پاییز ادامه داشت. برنامه ریزی و مینای زمانی آنها بر اساس گاهشماری تبری انجام می گرفت. لذا برای روشن شدن موضوع به ذکر مختصری از این گاهشمار می پردازیم.

۷- گاهشمار تبری

این گاهشمار که در زمان نگارش ۱۵۳۲ سال قدمت دارد، آغاز آن به حکومت کیوس پسر کیقباد برمی گردد و ۱۳۳ سال جلوتر از سال شمسی است؛ مردم کندلوس به تقویم رسمی کشور برج و به تقویم قمری ماه و به تقویم تبری ما می گویند. در این تقویم سال به دوازده ماه سی روزه تقسیم می شود و ۵ روز بنام اندرزگاه و یا پیتک به آخر ماه اونها اضافه می شود. این مردم شب را بر روز مقدم می دارند. تقویم شمسی در انجام امور اداری و رسمی، تقویم قمری در مراسم و آیین های مذهبی و تقویم تبری در کارهای دامپروری و کشاورزی و گاه نیز بصورت مشترک کاربرد دارد. شش ساعت از سال در این تقویم محاسبه نمی شود از آنجا که در گذشته کیبسه می کردند این شش ساعت را با انجام کیبسه در هر چند سال لحاظ می کردند لذا از وقتی که دارای حکومتی مرکزی نبودند این امر به فراموشی سپرده شد در نتیجه در میان عامه مردم این شش ساعت در چند دهه اخیر محاسبه نشده است و تفاوت مختصری در مورد زمانها طی دو سه نسل بوجود آمده است یعنی به ازای هر چهارسال یک روز اختلاف بوجود می آمد. گر چه در بعضی مناطق در تقویم کیبسه را انجام می دادند یعنی به ازای هر ۵ سال به جای پیتک، شیشک می گرفتند. در این منطقه طی چند دهه اخیر شیشک محاسبه نمی شد. آغاز ماه تبری از فردینما برابر با مردادماه شمسی است. اما به نظر می رسد بعلت استفاده دو تقویم قمری و شمسی در سده اخیر این تقویم بصورت روزشمار و ماه و فصل کاربرد داشته و در هیچ نوشته ای از اسناد معاصر منطقه به سال تبری آن اشاره ای نشده است. لذا آغاز سال با فصل بهار بوده است و نام اولین ماه بهار اونما یا ابانماه است. در گذشته های دور برای کیبسه کردن یک ماه به عنوان آغاز در نظر می گرفتند و بقیه را بر اساس آن محاسبه می نمودند. احتمالا آن کیبسه، آخرین سال کیبسه بوده است. نام فصول به شرح ذیل است:

- فصل بهار (اونما *ounēmâ* - ارکما *arkemâ* - دیما *daymâ*)
- فصل تابستان (وهونما *vahmunēmâ* - نرزمنا *nērzēmâ* - فردینما *fērdinēmâ*)
- فصل پاییز (کرچما *kērcēmâ* - خرما *xarēmâ* - تیر ما *tirēmâ*)
- فصل زمستان (مردالما *mērdālēmâ* - شروینما *šarvinēmâ* - میرما *mirēmâ*)؛

اونما اولین ماه بهار و برابر با اسفندماه شمسی است.^۱ مردم معتقدند که میرما(بهمن ماه) که پایان زمستان است، زمین نفس کشیده و رویش گیاهان آغاز می شود در نتیجه با فرا رسیدن اونما و رویش گیاهان کم کم گله ها را به چرا می بردند و معمولاً در این ایام که تعداد زیادی از گوسفندان زاییده اند در جلوی آغل گوسفندان دوشیده می شوند(کلم قلد: درب ورودی آغل kēlēmexald) دوشیدن گوسفندان در صبح و عصر جلوی درب طویله را گویند که در اونما انجام می شود. چوپانان با آب شدن برفها و آمدن نوروز و سرسبزی طبیعت، گوسفندان و بره ها را با هم به صحرا می برند در هر گله معمولاً چند بز وجود دارد؛ یک بز نر بنام کل (پش کل پیشاهنگ pēše kal) برای هدایت گوسفندان است. در این ایام گاهی بعضی از بره ها نیز در صحرا متولد می شوند که چوپان با خودش نگه می دارد و هنگام غروب با خود به آغل می آورد.

۸- مالکیت و انواع آن

یکی از نکات قابل توجه در این خودیاری چگونگی مالکیت هاست. در دامداری گوسفندان در کندلوس سه شیوه مالکیتی وجود دارد یا چوپان خود به اندازه کافی یعنی حدود هشتاد یا بیشتر گوسفند دارد که مقدار گله یک چوپان است. یا فرد خود تعداد گوسفند دارد و گوسفندان افراد دامدار یا ارباب را نیز بصورت مشارکتی نگه می دارد. شیوه سوم اینکه خود گوسفندی ندارد فقط برای ارباب کار می کنند و بصورت قراردادی که به آن مزبیر(مزدبگیر) گویند.

۹- انواع قراردادها و شیوه های نگهداری

مزبیری(mēziri): یعنی مزد بگیری برای زمان معین و خاص است که قراردادی شفاهی است از یک روز تا چندماه را دربر می گیرد. سال مرد یعنی برای یک سال شمسی قرارداد می بندند که گاهی شفاهی و بیشتر مکتوب می باشد. ضمن پرداخت حقوق ثابت آذوقه و لباس چوپان نیز به عهده ارباب است. پرداخت ها نیز لزوماً ماهیانه نیست همواره مقداری از حقوق را به عنوان پیش مزد همگام با شروع کار می گیرند.

خردداشت(xerdodāšt) یا شکم وره(šēkam vara) یعنی فرد به ازای خوردن غذا و تهیه پوشاک آنها و سایر هزینه های روزمره زندگی کار می کند که معمولاً افراد نوجوان از خانواده های پرجمعیت و مستضعف به این شغل گمارده می شدند و مزد دیگری دریافت نمی کنند که در سه چهار دهه اخیر چنین شیوه ای منسوخ شده است.

چکی مالدار(čakimāldār): که معمولاً از کشاورزان و روستاییان یا چوپان که تعداد گوسفندان کمتر از یک گله را داشتند می گویند معمولاً از یک راس تا حدود بیست و سی راس گوسفند را چکی مالدار گویند در این شیوه صاحب گوسفند علفه یعنی به ازای هر گوسفند ۲ خروار علف و مقداری هم دستمزد به چوپان می دهند. چوپان نیز به ازای هر گوسفند شیرده ۲ کیلو کره به مالدار می دهد و بره ها نیز متعلق به صاحب مال است.

مال شاه: در مال شاه چوپان تعدادی گوسفند را برای مدت چند سال معین بر اساس قراردادی تحویل می گیرد. و کلیه هزینه ها و محصولات و بره ها متعلق به چوپان است در پایان قرارداد همان تعداد گوسفند را با همان مشخصات یعنی بره یکساله، دوساله یا بزرگتر به مالک آن برمی گرداند. تلفات احتمالی به عهده چوپان بوده و سالانه فقط یک کیلو کره به ازای هر گوسفند به مالک می پردازد. مال شاه به گونه ای است که سرمایه به همان میزان خواهد ماند و زیان و خسراتی نخواهد داشت به نظر می رسد این شیوه از قراردادها همانطور که از نام آنها پیداست، توسط پادشاهان متداول شده بود. بد نیست بدانیم یک چوپان در سال ۱۳۷۱ برای مدت یکسال مبلغ هفتاد هزار تومان مزد دریافت می نمود و غذا و پوشاک او نیز به عهده ارباب بوده است. در همان سال قیمت هر گوسفند ۳۵۰۰ تومان بوده است. در سال ۱۳۹۹ حقوق یکسال چوپان بدون احتساب غذا و پوشاک سالانه مبلغ بیست و چهار میلیون تومان و قیمت هر گوسفند حدود یک میلیون و پانصد هزار تا دو میلیون تومان می باشد.

۱۰- خود یاری و زندگی اشتراکی چوپانان

چوپانان حدوداً از اواسط فروردینماه(ارکما) کار اشتراکی خود را آغاز می کنند گله ها را با هم به چرا می برند. از این زمان بره ها را از گله ها جدا می کنند. یک نفر را از میان خود ترجیحاً نوجوان برای نگهداری بره ها انتخاب می کنند که به آن ورکاوون می گویند. مابقی همراه گله هستند.

۱ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به گاهشماری باستانی مردمان مازندران و گیلان و پژوهشی در بنیان گاهشماری های ایرانی نصرالله هومند و مقدمه گاهشماری تبری از نگارنده در تقویم تبری سال ۱۳۹۰ از انتشارات پارپیرار مراجعه نمایید.

۲ یعنی اگر هنگام تحویل گوسفند سیلک(بره یکساله) کاوی(بره دو ساله) و یا گوسفند جوان یا میانسال، بزرگ یا کوچک باشد در اتمام قرارداد با همان اندازه ها تحویل خواهد گرفت.

بره دوشی (baraduši): چوپانان مکانی را معمولا با شیب ملایم در نزدیکی دهکده در زمین های بایر بصورت یک نیم دایره با تکه های چوب و سرشاخه ها و تیغ محصور می کنند و در وسط آن فقط جای خروج یک گوسفند را باز می گذارند. این مکان را بره و این ایام را بره دوشی می گویند. در بالای نیم دایره چوپانان هر یک بر روی سنگی می نشینند و با ظرف خود جوله های مسی یا دیگ، گوسفند خود را می دوشند. لازم بیادآور است که چوپانان تبحر خاصی در شناخت گوسفندان خود دارند. و هر کس گوسفند خود را می شناسد. ضمن آنکه برای شناسایی بهتر و بیشتر هنگامی که بره ها دوماهه شدند بر گوش آنها یا داغ کردن و یا برشی علامتی ایجاد می کنند که به این علامت درجه می گویند علامت هایی از قبیل بریدن نوک گوش یا سوراخ در گوش چپ یا راست، ایجاد چاک و سایر علامت های دیگر که مخصوص هر فرد است معمولا در هنگام دوشیدن گوسفند، بره ها را در نزدیکی بره می آورند و نوجوانان برای مواظبت آنها می روند و ورکاوون برای دوشیدن گوسفند خود به بره می آید. زنان با ظرف هایی مانند جوله (jula) و یا مرسک (mērsak)، شیر را به خانه می برند و در بازگشت وقتی شیرها را به دهکده می آورند شیر به شیر یا همان واره انجام می دهند یعنی هر یک از خانم ها شیر سهم خود را به یک نفر با پیمانانه های مشخص قرض می دهند و در روزهای آتی نیز این عمل تکرار می شود و در صورتیکه میزان کاملا برابر نباشد مابه التفاوت را با پول محاسبه و پرداخت می نمایند. معمولا مقدار شیر در ظرف را بر اساس چوب خط محاسبه می کنند. چوب خط تکه چوبی شبیه خط کش و مدرج به اندازه های مختلف می باشد که واحدی برای اندازه گیری شیر بوده است. بسیاری مواقع هم هر کسی انفرادی از محصول خود بهره برداری می کند. فرآوری محصولات اعم از شیر، ماست، پنیر، لور (lur) و ... به عهده زنان است.

ورکاوون بره ها را شب به دهکده می آورد و در طویله نگهداری می کنند. اما سایر چوپانان گوسفندان را به مراتع و جنگل می برند و شب نیز در جنگل می مانند در آنجا معمولا برای محافظت گله ها محیطی را با چوب و سرشاخه های تیغ دار به شکل دایره محصور می کنند این مکان را پل (pal) می گویند چوپانان در کنار آتش در جلوی ورودی آن می مانند و محل آنها را شومزل سر (šo mēnzēl sar) یعنی منزل شبانگاهی می نامند. شولا مهمترین سرپناه آنها در مقابل سرما و بارندگی های بهاری است. گوسفندان را حوالی ساعت ده صبح از کوهها بر می گردانند و تا ساعت ۱۲ وقت دوشیدن آنهاست سپس بره ها را با مادرانشان قاطی می کنند (مار و ره mārvara) که لحظه پیداکردن مادران توسط بره ها با سر و صدای فراوانی همراه هست لحظات بسیار زیبا و دلنشینی است و گوسفندان و بره ها را با هم در همان اطراف می چرانند و پس از ساعاتی باز چوپانان بره ها را از مادرانشان جدا کرده و گوسفندان را به سمت مراتع و کوهها حرکت می دهند. ضمنا در این ایام علاوه بر درست کردن پنیر از شیر و لور از آب پنیر، محصول دیگری بنام هلو (halve) (شبه ماست) نیز که از شیر گوسفند و مقداری انجیر یا چسبنده درختی (دارگوش) درست می کنند و به همین منظور مردمی که گوسفند ندارند، شیر گوسفند را بیشتر برای هلو و گهگاه برای ماست و پنیر نیز خریداری می کنند. چند نفر از چوپانان که در کوه و جنگل پیش گوسفندان هستند یک نفر مسئول جمع کردن هیزم و آتش و تهیه غذا می شود. غذایی که توسط زنان تا منطقه دوشیدن گوسفندان برای شام چوپانان آورده شد توسط کوله پشتی به نام جانطی (jānētay) با خود حمل می کنند. چوپانها شب ها به نوبت می خوابند و شولا (šulā) همان لحاف شب که از جنس نمط است را بر سر دارند. معمولا هر چوپان دارای دو تا چهار سگ می باشد. سگ های گله بسیار باوفا و مراقب گوسفندان در هنگام حمله گرگها می باشند. کار بره دوشی حدود ده تا پانزده روز به همین منوال طول می کشد؛ این ایام هر کس محصول خود را شخصا بهره برداری می نماید.

بهار سری (bēhārsery): (سرای بهار) حدودا از دهم دیم (برابر با دهم یا دوازدهم اردیبهشت ماه) شروع می شود. چوپانان در بیرون دهکده در جایی که آب آشامیدنی و یا چشمه ای در نزدیکی آن باشد سرا و منزلگه موقتی را بنا می کنند که این بنا بوسیله اسکلت های چوبی و دور آن با شاخه های درختان محصور است سقف آن نیز پوشیده از لت (lat) می باشد معمولا افراد ماهر و یا تجربه ای این بناها را می سازند. چوپانان از جنگل بوسیله چارپاداران و با دریافت مزد آورده می شود. این خانه دارای دو قسمت نشیمن (منزل mēnzēl) و محل نگهداری محصولات دامی (کرگه kērgē) است. گوشه منزل اجاقی از گل و سنگ برای پخت و پز قرار دارد. این قسمت با نمط و شولا که همان لا یا لحاف شب هست فرش شده است. در قسمت پشت یا کرگه که از همین منزل راه دارد کوزه های بزرگ و دیگ های شیر و ماست و کره نگهداری می شوند. کوزه های بزرگ را کالا (kalā) و تابع (tābe) و سنگین (sēngin) و لتر (latar) می گویند و دیگ بزرگ را برکر (barker) می نامند در قسمت جلوی ورودی منزل که آن هم دارای دربی چوبی است اجاقی بزرگ از گل و سنگ تعبیه شده است که به آن کله (kala) می گویند که معمولا برای پختن شیر و یا سایر محصولات استفاده می شود و برکر به صورت ثابت بر روی آن قرار می گیرد. این ظرف بسیار بزرگ بوده و شستشوی آن در همان محل بوسیله پارچه ای تمیز انجام می گیرد و همیشه مقداری آب در آن هست. در قسمت جلوتر آن باز همان بره یا نمدایره ها برای دوشیدن گوسفندان وجود دارد. در گوشه ای دیگر تلم (tēlēm) یا همان دستگاه چوبی کره گیری که از دو نیم تنه خالی درخت درست شده است، قرار دارد. در یک طرف سرا که معمولا دارای شیب ملایمی است بصورت دایره وار و مکانی به اندازه نگهداری بره ها قرار دارد که به آن ورکاپل (varkāpal) یا آغل بره ها می گویند.

۱ لت: تخته هایی که از تنه درخت می گیرند و سقف خانه ها را برای جلوگیری از باران و برف می پوشانند.

چوپانان در این ایام همه گوسفندان را با هم می‌دوشند و محصول مشترک را با هم بر اساس فرمولی که متعاقبا شرح خواهیم داد تقسیم می‌کنند. چوپانان از میان خود دو نفر که معمولا مسن تر و دارای تجربه بیشتری هستند را به عنوان سری مرد (مرد سرای) یعنی مدیر گوسفند سرا انتخاب می‌کنند و یک یا دو نفر را به عنوان چوپانان بره (ورکاوون) که معمولا جوان تر هستند انتخاب می‌کنند که این سه نفر در منزل شب‌ها با هم هستند. پختن شیر، درست کردن ماست، کره گرفتن از ماست بوسیله تلم، درست کردن کشک و سایر محصولات، درست کردن نان کلوا و غذای ظهر چوپانان و همچنین تقسیم محصول و حساب و کتاب به عهده دو نفر سری مرد می‌باشد. حساب و کتاب محصول و پرداخت سهم هر یک از اعضا به عهده یکی از دو سری مرد هست. ورکاوون در کارها به آنان کمک می‌نماید و از سپیده صبح بره‌ها را به چرا می‌برد و معمولا در زمینها و مراتع اطراف دهکده از بره‌ها نگهداری می‌کند.

از میان چوپانان سه نفر همراه گوسفندان به جنگل می‌روند و در این ایام معمولا یک نفر در مرخصی به سر می‌برد و نام این مرخصی را سرجل شوری (sarjēlšuri) می‌گویند که به معنی سر و لباس شستن است به خانه هایشان برمی‌گردند. در این ایام حوالی ساعت ۹ تا ۱۰ صبح که گوسفندان از کوه برمی‌گردند ابتدا گوسفندان را می‌دوشند پس از دوشیدن یک یا دو نفر از چوپانان جوان و یا نوجوانان مواظب بره‌ها می‌باشند و چوپان بره (ورکاوون) گوسفندان را در همان نزدیکی‌ها به چرا می‌برد چوپانان که راه طولانی را هر روز از کوه طی می‌کنند در این زمان استراحت می‌کنند و پس از خوردن نهار که عمدتا برنج با شیر و ماست (گرماس پلا) (gērmāspēlā) است که توسط مختاباد آماده شده است. دوباره حوالی ساعت سه بعدازظهر دوباره گوسفندان را می‌دوشند. در اینجا با توجه به اینکه محصول و کار مشارکتی است یک گوسفند را سه نفر می‌دوشند. نفر اول قدری می‌دوشد سپس نفر دوم و سپس نفر سوم آخرین شیر را از گوسفند می‌گیرد. و سپس بره‌ها را با مادرانشان قاطی می‌کنند تا بره‌ها از شیر مادر بخورند و باز بعد از نیم ساعت گوسفندان را از بره‌ها جدا می‌کنند و دوباره گوسفندان را به کوه می‌برند. فاصله بین صبح و عصر که دو فاصله برای دوشیدن است را آلاشت (alāšt) گویند. چوپانان از نان کلواپی که خمیر آن با شیر درست شده و بوسیله کماچ بیج (kēmāč bij) در زیر خاکستر توسط سری مرد درست شده است را با مقداری پنیر با خود می‌برند و در جنگل کنار چشمه‌ها سبزی بنام الما (elmā) نیز وجود دارد که غذای اصلی آنهاست. نان و آذوقه چوپانان را خردنین یا خوردنی (xērdēnin) و کوله پستی آنها را جانطی (jāntay) (یعنی جان راه) گویند که معمولا از پشم گوسفند و بز درست می‌کنند.

لازم بیادآور است خردنین که همان آرد، برنج، قند و چای است را هر کس به میزان سهم خود یعنی بر اساس مقدار شیردوشیده در روز عیار پرداخت می‌کند و سایر وسایل مورد نیاز از قبیل فانوس و نفت و هیزم با مدیریت سری مرد خریداری و به همان نسبت برای هر یک منظور می‌شود. در این ایام فرآوری محصولات توسط مردان انجام می‌شود و زنان در این ایام به سایر کارها از جمله تهیه علوفه می‌پردازند.

عیار (ayar): تقریبا پس از گذشت چند روز از این شیوه از خودیاری برای تعیین سهم محصول هر یک، روزی را به عنوان عیار یا اندازه گیری انتخاب می‌کنند این روز معمولا روز جشن و شادمانی آنان است در این روز که با حضور دامداران همه چوپانان و زنان و فرزندان و گاه خویشان آنها برگزار می‌شود، هر کس باید گوسفند خودش را بدوشد، تا مقدار محصول هر چوپان مشخص شود. لازم به یادآوری است برخی از چوپانان علاوه بر گوسفند خود که معمولا تعداد کمتری هست برای ارباب هم چوپانی گوسفندانشان را به عهده دارند که در این روز اربابان مالدار هم حضور دارند. شیوه کار بدین شرح است ابتدا همه با ذکر صلوات جوله یا ظرف مسی شیردوشی را به صورت وارونه نگه می‌دارند تا در درون ظرف آب یا شیر نباشد. سپس هر یک شروع به دوشیدن گوسفند خود می‌کنند، در پایان بوسیله چوب خط و پیمانه‌ای به نام کچه و ثلث (واحد اندازه گیری) مقدار شیر هر کس را مشخص می‌کنند و معمولا سری مرد با ابزارهایی آن را ثبت می‌کند ضمن آنکه میزان شیر هر کس چون در میان گروه مشخص می‌شد میزانها در حافظه افراد نیز خوب باقی می‌ماند بر اساس عرف و به ازای هر کچه شیر میزان سهم کره آن را تعیین می‌کنند. به ازای هر کچه شیر دو دازه یا چهار کیلو کره پرداخت می‌شود و معمولا این شیوه از تخصیص سهم محصول با مدت زمان آنها در کار مشترک بسیار دقیق است و تا زمانیکه آخرین نفر هم به محصول خود برسد در بهار سری حضور دارند که معمولا دو ماه طول می‌کشد. سری مرد مسئولیت رتق و فتق امور مدیریتی از جمله پرداخت سهم هر یک را به عهده دارد. از آنجا که تعداد گوسفندان همه برابر نیست. کسی که بیشترین شیر را در این روز بدوشد باید یک بره نر را در آن روز سر ببرد تا چوپانان نوش جان کنند. لزوما تعداد گوسفندان همه به یک اندازه نیست اما بیش از همه ایثار و گذشت آنها در این امر برای خودیاری مثال زدنی است متأسفانه در دوره‌های اخیر با توجه به تاثیر تبلیغات نظام سرمایه داری و سودطلبی و مالکیت خصوصی که در تار و پود همه جامعه و مردم تنیده است بخش زندگی اشتراکی را دچار مشکل کرده است به طور مثال ملاک اصلی محاسبات سهم هر یک مقدار شیر و

۱ در اوایل در هنگام بره که بره‌ها بیشتر به شیر مادر احتیاج دارند گوسفندان را یک وعده می‌دوشند و هنگام سری که معمولا وقتی بره‌ها بزرگتر و علفخوارند دو مرحله می‌شود.

محصول آنها بود نه تعداد گوسفند و یا اگر کسی دارای بز بیشتری بود چون بز شیر زیاد و محصول کم داشت. آنچنان تاکیدی بر این سهم نداشت بلکه با باور برکت پذیری در همیاری سالها در کنار هم زندگی خوبی را برای خود مهیا می کردند. واحدهای اندازه گیری عبارتند از لتر برابر با ۴۸ کیلوگرم ۱۶ من که هر من نیز ۴ چارک است. سنگین برابر است با ۲۴ من. هر دازه ۲ کیلوگرم و برابر با ۱۲ درم است و دوازده درم برابر است با ۲۷ سیر. هر کچه ۱۶ ثلث و هر ثلث نزدیک حدود یک استکان است. سایر محصولات از جمله کشک نیز بر همین منوال تقسیم می شد. بسیاری از مواقع سری مرد بر اساس حواله های شفاهی چوپانان، کره چوپانان را به مردم می دادند و یا بحساب آنها از محصول میانه می فروختند و بجای کره پول را به ازای سهم هر کس پرداخت می کردند جالب توجه اینکه همه این محاسبات را به کمک حافظه بدون ثبت و ضبط انجام می دادند. در گذشته معمولاً سری مردها دارای یک اسب بودند که بسیاری از امور حمل و نقل از جمله تهیه هیزم برای پختن شیر و گرم کردن منزل را خود و گاهی هم از چارپاداران دهکده خریداری می نمودند. ایام بهار سری معمولاً در پایان خرداد ماه تمام می شد و با جمع کردن وسایل کوچ به ارتفاعات منطقه و مراتع تابستانه آغاز می شد.

۱۱- تاوسن سری (tâvēsēn sēry) (سرای تابستان)

حدوداً اواخر خردادماه برابر با نرزمای تبری پس از تقسیم محصول و گرم شدن هوا کار بهار سری تمام شده و گوسفندان را به ارتفاعات و مراتع می بردند. در این ایام با کوچ کردن به ارتفاعات کندلوس بنام بن پست (banēpēšt) مرتعی تابستانه کار تاوسن سری آغاز می شد. مراتع در کندلوس در قسمت جنوب دهکده و در همسایگی ارتفاعات دره نور قرار دارد. در گذشته چوپانان هر یک دارای پروانه هایی با تعداد دام مشخص در مرتعی خاص را از دولت پهلوی دریافت کرده بودند که پس از اصلاحات ارضی و هنگام خروج دام بویژه بز از جنگل انجام گرفت مرتع بن پست متعلق به چوپانان و مردم کندلوس و نیم ور و مرتع انگلیسی (anglisi) متعلق به مردم روستاهای لرگان و گیل کلا بوده است. در این منطقه سربای وجود دارد که تقریباً دایمی و از سنگ و گل و چوب توسط پیشینیان سالها پیش ساخته شده بود؛ از آنجا که مرتع مذکور متعلق به چوپانان سایر روستاها نیز بود با جمع بیشتری کار خودیاری را آغاز می کردند. دهم نرزمای در بن پست عیار می گرفتند و باز به همان شکل بهار سری مراسم عیار را انجام می دادند. در اینجا نیز که حدود دو تا دو ماه و نیم طول می کشید. نحوه کار و تقسیم محصول همانند بهار سری بود با این تفاوت که بره ها دیگر از مادر جدا شده بودند و گوسفندان نر را با بره ها نگهداری می کردند و دو نفر در همان مزارع دهکده بنام ورکاوون به نگهداری بره ها مشغول بودند به علت دوری مسافت چوپانان معمولاً هر پانزده تا بیست روز برای شستشوی لباس و حمام (سرچل شوری) به دهکده می آمدند و به مدت چند روز برای تهیه علوفه، چرده های بره ها، امور زناشویی و سایر کارها در دهکده می ماندند. این مرخصی به صورت گردشی و بر اساس تفاهم و نیاز هر یک انجام می گرفت و معمولاً تاوسن سری از نرزمای و فردینما و تا اوایل کرچما یعنی اوایل شهریور ماه طول می کشید. معمولاً این ایام به فروش بره های نر اقدام می کردند و احتمالاً گوسفندان نازا (پرآم pērām) و پیر را می فروختند و به جای آنها بره های ماده را جایگزین می کردند. یکی از نکات مهم در تاوسن سری انتخاب سرون (sarun) بود. از میان چوپانان همراه گوسفند که معمولاً ۳ تا ۴ نفر بودند یک نفر بنام سرون یعنی مدیر انتخاب می شد و او مسئولیت چراندن گوسفندان در نیمه شب را داشت که با چراندن بیشتر بتوانند شیر بیشتری را بدوشند و به ازای این مسئولیت سرون مقدار ۵ دازه یعنی ده کیلو کره از سهم جمع به او می دادند.

۱۲- نر بخاردن (narbaxârdan)

یکی دیگر از برنامه های آیینی شادمانه چوپانان، قاطی کردن گوسفندان نر در میان گله و تلقیح آنان در پایان فردینما بود. در چنین روزی یک گوسفند نر را سر می بریدند و بصورت جمعی قیمت آن را پرداخت می کردند. علت اینکه تا قبل از این ایام نرها را قاطی گوسفندان نمی کردند یکی اینکه شیر گوسفندان با آبستن شدن کم نشود و دیگر اینکه با توجه به اینکه گوسفندان زمان آبستنی آنها شش ماه است بره ها معمولاً در آخرین ماههای زمستان متولد شوند که چرخش کار بهره برداری براساس نظام خودیاری آسانتر انجام شود.

۱۳- ورینگا (vēringâ)

پس از تقسیم محصول در پایان مردادماه مرحله تاوسن سری بپایان می رسید در تقویم تبری شهریورماه برابر با کرچما آغاز فصل پاییز است با تمام شدن تابستان به سمت دهکده کوچ می کردند. در این ایام چند روزی به بریدن پشم گوسفندان در مزارع دهکده مشغول بودند. این عمل را ورینگا (vēringâ) یعنی بریدن پشم و اصطلاحاً به مکان آن نیز می گویند. نحوه بریدن پشم

ورینگا بدین شکل است: ابتدا گوسفندان را داخل حوضچه‌ای از آب قرار می‌دهند تا گرد و غبار از پشم آنها برداشته شود و پس از آنکه گوسفندان خشک می‌شدند پشم آنها را با قیچی بزرگی بنام دارت می‌بریدند. این عمل را به کمک هم انجام می‌دادند و در این روز هم روز شادمانه و با حضور خانواده و صرف غذای خوب انجام می‌گرفت.

۱۴- پاییز کو (paizku)

پس از بریدن پشم گوسفندان از آنجا که در این ایام شیر دادن دام‌ها کم و رو به پایان است در این ایام باز هر کس جداگانه به دوشیدن بز و گوسفندان خود اقدام می‌کنند و عملاً کار خودیاری برای گرفتن محصول بیابان می‌رسد و چوپانان در دسته‌های سه یا چهارنفره مجدداً پس از تراشیدن پشم‌ها (ورینگا) دوباره به مراتع و ارتفاعات باز می‌گردند که بیشتر بصورت متحرک و در مناطق مختلف به نگهداری گوسفند می‌پردازند و دوباره مانند فصل بهار در کوهها مکانی را برای ماندن شب انتخاب می‌کنند که معمولاً در میان دو کوه و صخره و یا در حواشی جنگل مستقر می‌شدند یکی از مکانها در پاییز کوه صخره مه‌زدره بود. اصطلاحاً این ایام را پاییز کو (کوه پاییزی) می‌گفتند و تا آمدن سرما و بارش برف و باران در حواشی جنگل بسر می‌بردند، عمده غذای آنان از شیر بز تهیه می‌شد، هر کسی که به مرخصی می‌آمد از دهکده نان و غذای چندروزه را با خود می‌برد و هر سه چهار روز یک نفر در مرخصی بود. این مدت نیز کوتاه و حدود یک ماه تا چهل و پنج روز طول می‌کشید و سپس با سرد شدن هوا و آمدن برف و باران زمستانی در ارتفاعات به دهکده برمی‌گشتند و این مرحله پایان کار مشارکتی بوده و چوپانان کار خود را مجدداً بصورت انفرادی آغاز می‌کردند. دوباره با سرمای زمستانه گوسفندان را به آغل می‌برند و روزها گاهی در مزارع اجاره‌ای می‌چرانند.

نتیجه‌گیری

بیش از هر چیز نتیجه می‌گیریم که جوامع بشری قرن‌ها در کنار هم بصورت مسالمت آمیز می‌زیستند و برای اداره امور زندگی اجتماعی خود قوانین نانوشته‌ای (عرف) داشته‌اند که کاملاً منطبق با نیازهای اجتماعی آنان بوده است. در این مجموعه علاوه بر رعایت شیخوخیت و احترام به بزرگترها به مسئله تخصصی و مدیریت توجه زیادی می‌شده است. زنان و کودکان در این نوع زندگی سهم بسزایی داشتند و کار بر اساس نظام اشتراکی انجام می‌گرفت. استفاده بهینه از وقت و انرژی و کاهش هزینه‌ها توسط زنان در شیرواره‌ها بخوبی مشاهده می‌شود. همچنین می‌آموزیم بشر همواره توانسته است بر اساس آنچه در طبیعت وجود دارد با رعایت حریم و حرمت آن‌ها با کمترین آزار به طبیعت، زندگی کند. در نظام اقتصادی تعاونی و انگیزه‌ها نیازهای آدمی در این قوانین نانوشته به زیبایی توجه شده بود و نسبت‌های آن بسیار درست محاسبه می‌گردید چرخه نظام تولید و توزیع و مصرف به درستی طراحی شده بود. تقسیم کار و رعایت حقوق هر یک از آنان در خودیاری و مشارکت بخوبی دیده شده است. آنجا که بعثت مسئولیت بیشتر به سرون مقدار ده کیلو کره به او می‌دادند و از او مسئولیت نیز می‌خواستند یا چگونگی تقسیم کار در مراحل مختلف با رعایت توان و تخصص از یکسو و نظام تربیتی حاصل از فرهنگ ایرانی اسلامی که باعث از خود گذشتگی بین آنها می‌گردید، یکی از نکات مهم این شیوه از زندگی است. آنان بخوبی می‌دانستند محصول و مقدار دام هدف زندگی نیست بلکه با هم زیستن و خوب زیستن و مهربان بودن و منافع خود را در جمع دیدن بهترین نوع زندگی است. یکی از نکات مهم در این شیوه از زندگی تربیت آدمی بویژه آموزش نسل جوان است. آدمی می‌آموزد که سود هدف نیست؛ اقتصاد وسیله‌ای است در راه رسیدن به هدف، انسانهایی که دوستی و محبت را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند و نیازهای خود را در فرهنگ اشتراکی تامین می‌کنند به لحاظ رضایتمندی زندگی نیز این شیوه از زندگی بیش از شیوه‌های نظام سرمایه‌داری که به تنهایی در مسابقات زندگی شرکت می‌کنند رضایتمندی وجود دارد. این نوع از تربیت دستاورد بسیار خوبی برای زندگی آدمی است. امید است جوانان دیارمان با مطالعه و آشنایی هرچه بیشتر در نظام‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی این سرزمین کهن بتوانند ضمن بهره‌مندی از نکات مثبت و کاربردی فرهنگ بومی این سرزمین که حاصل قرن‌ها تجربه بشری است، برای زندگی امروز و طرح و بنیانی را برای آیندگان بنا نهند؛ گرچه ماشین مدرنیته با تابلویی متجدد و به عنوان تمدن با سرعت بسیار بالا فرهنگ و تمدن کهن ما را به گوشه‌ای رانده است و متأسفانه بسیاری از برنامه‌ریزان و روشنفکران زمانه ما حتی فرصت مطالعات بومی را نیافته‌اند و یا چنان شیفته تمدن غرب شده‌اند که بعدها به قول حافظ آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد.

اصطلاحات و واژه‌ها:

برکر (barkar): دیگ بزرگ فلزی که برای پختن شیر استفاده می‌شود.
پارس (pârs): چوبی گرد با قطر حدود ۴ تا ۵ سانتیمتر و ارتفاع ۲۰ سانتیمتر که در قسمت تحتانی تلم قرار می‌دهند و پس از گرفتن کره برای خالی کردن دوغ آن را در می‌آورند.
پتو (patu): دوغی که در کیسه قرار دهند و آب از آن رفته و کمک کم شبیه ماست شود.
پل (pal) محل تجمع بره‌ها یا گوسفندان که با چوب و تیغ درختچه‌ها محصور می‌شود.

پیتک (pitak): خمسه یا اندرزگاه که در تقویم تبری پس از اوونما ۵ روز محاسبه می شود و هر روز نشان از یک فصل و یک روز هم برای همه سال است.

خداکار (xēdkar): تیغی بزرگ از آهن که حدود یک متر طول دارد و دارای یک دسته است در میان دو چوب قرار می گیرد و برای خرد کردن علوفه بکار می رود.

دارت (dârt): قیچی بزرگ برای بریدن پشم گوسفندان

دو (du): دوغ

سری (sēry): سرا

کچلز (kačlez): ظرفی چوبی استوانه ای دسته دار برای گرفتن ماست و شیر از ظرف های بزرگ

کچه (kača): قاشق چوبی را گویند.

کل نمد (kēlnēmad): جلیقه ای از جنس نمد

کلک (kēlak): بزرگتر از جلیقه نمدی و شبیه جلیقه

شولا (šula): shula (شولا) سرپوش (لحاف شب) لباسی از نمط تمام قد

کلاو و کماچ (kalvâ o kēmâč): نانی گرد که از شیر درست می شود با قطری حدود سه تا چهار سانتی متر.

کله (kala): اجاق با ارتفاع حدود شصت سانتی متر از گل و سنگ که از سه طرف محصور است و یک طرف آن برای ریختن هیزم باز است.

کماچ بیج (kēmâčbij): ظرفی در دار شبیه ماهی تابه از فلز که برای پختن نان استفاده می شود.

گالش لاک (gâlēšlâk): ظرفی چوبی شبیه طشت که در آن به صورت مشترک غذا می خوردند.

لوت (lut): غذای سگ که از آرد خراب یا نان خشک با آب درست می کنند.

لور (lur): محصولی شبیه پنیر نرم شده که از آب پنیر می گیرند.

مرسک جوله (mērsak jula): جوله مسی، ظرف آب یا شیر با دهانه ای تنگتر شبیه استوانه

نو (no): ناو چوبی است گرد که جز دو طرف، بقیه قسمتها کنده و گود شده است که به عنوان ظرف غذای سگ یا ظرف چوبی برای گوسفندان استفاده می شود

وره (vara): بره کوچک و شیرخوار و هم یک بسته از پشم گوسفند را گویند.

نام گوسفندان بر اساس رنگ:

سیر (sir): سفید - بور (bour): سیاه-شیوا (šiva): قهوه ای کمرنگ-کتر (kētar): به رنگ کبوتر کبود-خینی (xeini): قهوه ای سیر-ونوش (vanuš): سفید با قدری سیاه-ساری (sâri): سیاه با پیشانی سفید-گسن (gēsan): گوسفند-ورکا (varkâ): بره-سیلک (saylak): بره یکسال به بالا-کاو (kâvi): بره دو ساله-کل (kal): بز نر-نر (nar): گوسفند نر-چکیز (čakiz): بزغاله-کهار (kēhâr): بزغاله دو ساله-دممل (dēmmal): گوسفند با دنبه بزرگ-زل (zel): گوسفند بدون دنبه-زاگسن (zâ gēsan): گوسفندی که بره زاییده است-پرام (pērâm): گوسفند یا گاوی که ولد ندارد و زاییده است. اوس (ose): آبستن

منابع

۱. دهخدا، علی اکبر - لغت نامه دهخدا-تهران-سازمان لغت نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران-۱۳۵۲
۲. ریتز، جرج، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر- ترجمه محسن ثلاثی-تهران-چاپ پانزدهم- نشر علمی
۳. فکوهی- ناصر- انسانشناسی شهری- تهران- نشر نی-۱۳۸۶
۴. فکوهی- ناصر- تاریخ اندیشه و نظریه انسانشناسی-تهران-چاپ یازدهم- نشر نی
۵. محمود زمانی و علی بلوکباشی- کتاب شناسی فرهنگ عامه و مردم شناسی ایران- تهران-موسسه فرهنگی منطقه ای - ۱۳۵۰
۶. هدایت، صادق - نیرنگستان-انتشارات جاویدان-چاپ اول ۱۳۱۲ -چاپ جدید ۱۳۵۶
۷. هومند، نصرالله- گاهشماری باستانی مردمان مازندران و گیلان و پژوهشی در بنیان گاهشماری های ایرانی- چاپ اول- انتشارات طالب آملی-۱۳۷۶
۸. جهانگیری، علی اصغر - کندلوس-تهران-انتشارات جهانگیری-چاپ اول-۱۳۶۷
۹. فرهادی، مرتضی - فرهنگ یاریگری در ایران- تهران نشر دانشگاهی-۱۳۷۳
۱۰. طالب، مهدی-اصول و اندیشه های تعاونی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶
۱۱. فرهادی، مرتضی-انسان شناسی یاریگری-تهران-نشر ثالث-۱۳۸۸

۱۲. جلالی کندلوس، فرهود- مونوگرافی دهکده کندلوس استاد راهنما دکتر مهدی طالب-لیسانس- دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران-پایان نامه-سال ۱۳۷۱
۱۳. شاه حسینی، علیرضا- کوچ نشینی در دامنه های جنوبی البرز-تهران-پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران- دانشکده علوم اجتماعی-۱۳۷۹
۱۴. فرهادی، مرتضی-گونه شناسی یاریگری ها و تعاونی های سنتی در ایران-کیهان فرهنگی-س ۲-ش ۱۰- دیماه ۱۳۶۴
۱۵. فرهادی، مرتضی-آدمی گری و یاری گری: فصلنامه علوم اجتماعی ش ۱۵ و ۱۶- پاییز و زمستان ۱۳۸۱
۱۶. فرهادی، مرتضی-مردم نگاری دانش ها و فن آوری های سنتی نان شب مردم نگاران ایران-نمایه پژوهش شماره ۱۱ و ۱۲
۱۷. طالب، مهدی - شیوه های همیاری در جامعه روستایی ایران- مجموعه مقالات کنفرانس مشارکت ۱۵-۱۷ شیراز-دفتر مرکزی وزارت جهاد سازندگی- مهرماه ۱۳۶۵
۱۸. مولایی هشتجین، نصرالله - نظام عملکرد دامداری سنتی در جوامع نیمه کوچ نشین غرب گیلان(اسالم و تالش) مجله فضای جغرافیایی-تابستان ۱۳۸۰
۱۹. پورنیکویی، علی - تحول اشکال دامداری سنتی در دشت گیلان- مجله جستارهای ادبی پاییز ۱۳۵۷ شماره ۱۹۵۵
۲۰. جلالی کندلوسی، فرهود-مقدمه تقویم تبری-انتشارات پارپیرار-۱۳۹۰
۲۱. زیباکلام، صادق-عقب ماندگی علوم انسانی در ایران-سالنامه اعتماد-۱۳۸۶
۲۲. متین، نعمت الله- مبانی نظری مشارکت و ضرورت های آن-جهاد-ش ۲۱۴ و ۲۱۵- بهمن و اسفند ۱۳۷۷
۲۳. جلالی، نظام- چوپان ۷۳ ساله- گفتگو برای دامداری- پرسشگر: فرهود جلالی کندلوسی- کندلوس- زمستان ۱۳۷۰
۲۴. شیخ الاسلامی، شعبان- چوپان ۷۵ ساله- گفتگو در شب نشینی- پرسشگر: فرهود جلالی کندلوسی- کندلوس- زمستان ۱۳۷۰

حروف و نشانه های فونتیک

z	ز ذ ض ظ	a	آ اَ (فتحه بلند)
r	ر	ē	اَ اِ (فتحه کوتاه)
ž	ژ	e	اِ اِی
š	ش	o	اُ اُو
f	ف	â	آ اِا
γ	ق غ	u	او و عو بر وزن قونام پرند)
k	ک	I	ای ی عی بی ئی
g	گ	b	ب
L	ل	P	پ
m	م	t	ت ط
n	ن	s	س ث ص
v	و	j	ج
y	ی	č	چ
Ow	ow بر وزن مَو به معنای تاک	h	ح ه
aw	اَو	x	خ
bakkâ	حروف مشدد دوبار نوشته می شود مثل بَکَا	d	د